

گزارش شهرآرا از مهر و موم یک رستوران معروف و شناسایی انبارهای احتکار کالا در مشهد



شماره ۲۸۴۱
۲۸ رمضان ۱۴۴۰
۱۳ خرداد ۱۳۹۸

11



Stem

محمد جواد ابوعطا

محمد جوان بونظا

و جدان تنها شاخصه‌ای است
 که می‌توان آن را مرموز دانست
 انسانیتی و غیر انسانیتی داشت
 و ارتباطی هم به پیشه افراد
 ندارد. در کسب و جدان کنار
 برود، در اصل انسانیت را
 رخت بسته است حال
 بی‌خودگی که رستوران معروف در
 راسته و خیابان باشد با اقدامات
 مشکوک کنش سلامتی که شهروندان را
 نشانه گرفته یا مالک انبار احتکار کالا
 در پارکینگ ساختمان خالی از سکنه،
 که سر مالک شهروندان هدف شومش
 قرار گرفته.

مراجری این پرونده‌ها با گزارش های مبنی بر وضعیت غیر بهداشتی یک رستوران لوکس در بولوار استیک آباد و دیگری توفک در فروش استیک آباد دولتی خودرو، به سازمان تعزیرات حکومتی خراسان رضوی آغاز شد.

به دستور حیدر خاکی خراسان، مدعی کل تعزیرات حکومتی کتبی حاضر در عملیات بازرسی از این مکان‌ها با حضور تیم گشت سیار این سازمان و همکاری کارشناسان اداره کل دام پزشکی و بازرسان اصناف مشهد، در دستور کار قرار گرفت.

● حضور در ستوران لوکس
برای خودمان هم باور کردنی
نبود، اما به گفته جلیلی، رئیس
شعبه گشت تعزیرات حکومتی
خراسان رضوی، گزارش هایی مبنی
بر تخلفات بوداگاهی گسترده در یک
رستوران لوکس و معروف در بولوار
وکیل آباد، اعلام شده بود.

زخ خندسنگی بود اما با پا گذاشتن به
 زور زمین این ساختمان ششرفاتی،
 ورق بر گشت. کمانی که اسپر خانه
 محل طبخ غذای این رستوران معروف
 بود، دچار بوی نامطوبی داشت که
 بگویی مجرب می شدیم، بینی ما را
 آگاهی جست و جوی ما را به
 بوی بد، ما را به
 کشش ای رها
 شده کار گران
 در ورودی
 شاپر خانه
 رساند که با
 بوی زیباهای

جمع شده در گوشه‌ای در هم آمیخته
و چنین فضایی را خلق کرده بود. اما
هنوز به هدفمان نرسیده بودیم، مکانی
شد، سرخانه و
محل نگهداری از گوشت و دیگر مواد
فاسدشدنی رستورانی بود. با دستور
مقام قضایی و پس از کمی تعلل و این پا
و آن پا کردن مسئولان این رستوران
خوش نام به اجبار در دخمه اسرارشان
را گشودند و تیم بازرسی به داخل
رفت.

فضای سردخانه مملو از فراورده های گوشتی بود که بررسی های تخصصی آغاز شد. لحظات زیادی از آغاز بازرسی نگذشته بود که یک ظرف فلزی که حاوی گفته مسئولان این رستوران است، سبزی زرد شده بود، شناسایی شد. اما بررسی ها نشان می داد که محتوای این ظرف خورشت آماده قرمه سبزی است. با توضیحاتی که جلیلی رئیس شعبه گشت سپار داد، مشخص شد که گندیده های غذای پخته در سردخانه های یکی از تخلقات اصلی است.

کمی جلوتر انبوهی از گوشت‌های قرمز روی هم تلنبار شده بود، به نحوی که از زیر گوشت‌ها آب راه افتاده بود. بررسی وضعیت گوشت‌های عمدتاً یخی نشانگر این بود که احتمالاً ماه‌ها از نگهداری این گوشت‌ها در این رستوران می‌گذرد.

نگهداری غذای پخته در سردخانه ها یکی از تخلفات اصلی در رستوران ها است

لحاظ بسته‌بندی نیز وضعیت خوبی نداشتند.

یکی دیگر از موارد تخلف در این رستوران، با وجود ممنوع بودن میکس گوشت سفید(مرغ) با گوشت قرمز وجود مقدار زیادی از این نوع فرآورده گوشتی در محل بود. در ادامه مقداری نان خشک نیز در فضای سردخانه کشف شد که کاربرد آن نامشخص بود.

گوشت های
سفیدی که به
علت نگهداری
غیر اصولی
به روز سیاه
نشسته بودند،

دیگر با هیچ توجیهی پذیرفتنی نبود و مسئولان این رستوران نیز نمی توانستند نگهداری طولانی مدت آن را تکیذیب کنند.

در تمام مدت بازرسی مالک رستوران قصد داشت تا با توجیه کارهایش از

و برخورد‌های تعزیری فرار کند، اما تخلفات چنان گسترده بود که بازرسان بدون هیچ اغماضی ضمن پلمب کردن سردخانه این رستوران و تشکیل پرونده، ادامه بررسی‌های تخصصی را به کارشناسان بهداشتی و دام پزشکی شهید سپردند.

● احتکار ۱۰۰۰ حلقه ای

برونده مرد لاستیک فروش، یکی دیگر از برونده هایی بود که با اتهام احتکار و فروش لاستیک های خودرو، خارج از چرخه مصوب دولتی در دستور کار وزارت سی مشترک تعزیرات حکومتی استان و اتاق اصناف مشهد قرار گرفت. این محموله که شامل ۱۰۰۰ حلقه لاستیک داخلی و خارجی بود، در پارکینگ ۳ ساختمان مسکونی نگهداری شده بود که با شناسایی محل، اقدامات بازرسی از این مکان ها آغاز شد. مالک اینها مردی چهل ساله و مدعی بود که هیچ تخلفی انجام نداده است، اما به گفته

از رسان فروش لاستیک خودرو خارج
نمایندگی های مجاز در سطح شهر
ممنوع است و تخلف محسوب می شود.
به گفته رئیس شعبه گشت سیار
بغیر از حکومتی استان دیگر اتهامی
که به این فرد وارد می شود، احتکار

نقدهای غیرمجاز

نگاه واقعی

زورود
 نرم افزارهای جدید که
 شخص می کنند. درگاه
 می کنند که یکی
 اید، اما کلاهبرداران
 نمی دهند.

محتوای این
اینفوگرافی با همکاری
کارشناسان پلیس فتای
خراسان رضوی تهیه شده
است.

ستون صدای مشاور
بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی
شما شهروندان است که می‌توانید
آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ
سؤالات خود را از قضات دادگستری، وکلا
و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

ستون صدای مشاور جایی برای
بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی
شما شهروندان است که می‌توانید
آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ
سؤالات خود را از قضات دادگستری، وکلا
و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

آخر خط

جنین رنگ پریده زامبی (بخش دوم)



ಆದಿ: 1. ನೂರನೇ

بعدا فهمیدم آن نعره‌ها و ناله‌های مرا عوب‌کننده از کجا و چه کسانی می‌آمد. ملیحه هر چه گریه کرد که باید باشد فایده نداشت. وقتی بیرون رفت پرفسور مثل اینکه بخواد رازی بر ملا کند چته کوکچر را روی میز به سبتم کش کرد و آرام زمزمه را می‌دارن زیاد می‌شن» با تعجب پرسیدم: «کیا؟» «هی‌خوان همه جا رو بگین» گاهی به اطراف که «تلفه‌شون رو ممکنه بگره بکارن. تو سکوت و تاریکی بزرگ می‌شی و بعد به دنیا میاد» من گنج بود فقط سری تکان دادم. گفت: «اون قدیم یک نی رو آوردن که بچهاش رو گم کرده بود و می‌گفتن بیوفه بچه‌ش. تو جبران مداوا اوله فهمیدم مدونه پدگی. بهشت تجاوزه کرد بودن. دستگاه تناسلی‌اش آسیب دیده بود و چه ناقص به دنیا اومده بود.» بعد نگاه کرد. انگار انتظار داشته باشد چیزی بگویم. «الطرا داتش پیچه‌ای که دنیا بیاره که چاره‌ای بچه‌ش مده رو بگیره. و به دنیا اورد» بود. اما بس که بچه رو اذیت کرده بود اونم خل شده بود. «فقتنم: «حال بچام چطور؟» گفت: «نیجوری زیاد می‌شن. مفر پیچه هم معلوم نیست قرار بوده چندین روز به دنیا بیاد.» بعد به جایی درست پشت سرم زل زد. خیال کردم کسی پشت سرم ایستاده و آرام نفس می‌کشد. یک عطره باغبان رو گشتنم دیزه کن فضای بچه‌تارک پیچ شد سرم دیده نمی‌شد.

سر رسیدیم: «سارا آه چه؟» گفت: «قراضه مغز، طرف لپش تجاوز کرده» درست یادم نیست اما لحظه که کار کردی و چه گفتیم. باید می دیدی چنان حالش توری گرفته بودم که می توانستیم روی آن صندلی کهنه پارچه ای بنشینیم. خاطراتم را توی صبح مرور می کردم که وقتی قطار برای نماز صبح یستاده بود همه پیاده شدیم و محمود گفته بود کنار بچه می ماند و خوبت ندارد تنها بمان و بچه باشد. بعد مرور کردیم که سارا هنوز رفتارهای عجیبی گرفته بود و چقدر رحمت داشت از محمود متشخص و محترم که حالا می خواستم خر خره اش را

روز بعد جریان را به ملیحه گفتم. باور می کرد و دیگر نگذاشت بچه را پیش پروفیسور ببریم. گاهی می دیدم سرش رویش باشو رو می کشد و جیغ می زند. شبها بی خواب می شد و آن قدر گودی زیر چشمانش عمیق شد که نگاهش آدم را می ترساند. با دارو و آرام بخش آن ماهه را سپری کردیم.

همان روزها بود که خبر رسید محمود خان نایبده و دیگر هیچ وقت بیداش نمی شد. یک هفته بعد از نایبده شدن محمود مصمیم گرفت حتی اگر سرش سار از پنهانی بزم و به پروفیسور سر بزنم. پاییز بود و باران تمام کوچه را شسته بود. باور دوی که هنگام می وزید و بر زمین خیس جارو می کرد. امولوی را روزی از میان خیس جارو می کرد.

دوباره از همان راه رو گذشتیم و نیم ساعت بعد سارا توی اتاقک شیشه‌ای برای خودش بازی می کرد و پرفسور با هم از تکیه شدن چیزی می گفت که نفهمیده بودم چیست. گفت: «هنرین چیز اینه که سولو اول نگهداری بشن و روشون آزمایش...» یکباره در بار یک فلز باز شد و ناله‌های عجیبی توی اتاق ریخت. انگار دربی به هم می‌بُست. آن مرد لاغر خمیده می‌دوید، بدنش را بیرون آورد و با اشاره دست، پرفسور را خواست. پرفسور که از در رد می‌شد، یک انار هروی طلانی دیدم که «دب‌های کوچک کم جانی که در خط آوزبان بودند و در پچه‌هایی با میله‌های فلزی... و در بسته‌شده در آن تنهایی هراسی برای استخوان‌هایم تنه‌نشین می‌شد که بروی عیبیب بودم. پرفسور که بر گشت باز همان بوی تند دارو را می‌داد. گفتم: «سارا! خوب میشه؟ گاهی می‌ترسم تو بزرگسالی که بخواد باهاش چشمش تو چشم بنه پشه ذبابی بکشه. فامیلیلم به هر حال» پرفسور می‌گفت: «چشم‌هایم لز در گفتم: «نمی‌بینم» بررسیدم: «اون خانمی که گفتین چطور شد؟ خوب شد؟ داشت یکی از ناخ‌هایش می‌جود. نیج کرد: «پرو.د. خودمش می‌خورد» از اونا شده بود و به سمت در بار یک فلزی نگاه کرد. چیزی گلویم را فاشسار می‌داد. گفتم: «کیارو می‌گین دکتر؟» روی میز خشم شد و انگار بخواد در بنزد، با پشت گشت چند تنه رف روی سرم زد و فقط گفت: «کلیک میزن»

موقع رفتن پرسیدم: «بچه ر چی شده؟»
فرهادم: «مثل کسی گناهکار که شده»
بعد از اقامه و نشینیده بعد با ناخن چیزی
زنی دندان‌های نیمه سایهش بیرون
کشید و گناهی که در آنگشتش را مکید.
«معلوم شد خودش بچه رو خفه کرده»
توی باغچه گور کرده فقط یادم می‌آید
که سارا توی بلبلم بود بی‌خاطافی راهرو
می‌تازید تا رانک شانزدهم می‌رسد و دیگر
هیچ‌کس نباشد. بعدا شنیدم خانای
کشیده شده که آدم‌ها را توی آن شکنجه
می‌کردند و آزمایش‌های عیبی روی
بدن می‌کرده‌اند. فقط دو زن را در مسر
پیدا کرده بودند که آن‌ها هم توی مسر

بیمارستان مردند. اما هیچ اثری از کسی که
سارا را کرده پیدا نشد. خانه در همان
وادی آدرس روی کاغذ بود. پروفیسور
با تصور این که مردم که غایبی دیگر، جایی
در دهمک‌های تنگ نگه داشته و می‌خواهد
در خانه‌ها را بگرداند، محمود را می‌دیدم که در
پشت دریاچه نمرود زخمی شده و زند و تطفه
نارنجی که در روح سارا کاشته چطور رشد
می‌کند پدید می‌آید. پروفیسور روی بافت‌های
مغز می‌شنید که از زیر پوست لزه‌ها پیدا
می‌شود. پوست سارا سفید و رنگ بریزد
می‌شود. موهایش می‌ریزند و رنگ‌های
بی تیرهای از زیر پوست لزه‌ها پیدا
می‌شوند و آرام از خونسرد بچه خوش‌ساز
می‌خورند.

سرهنگ
ابراهیم
قربانزاده،
جانشین
فرماندهی
انتظامی
خراسان رضوی:
مأموران ایست
و بازرسی
ایستگاه شهید
سالاری گناباد
در بازرسی
از یک ترریلر
مشکوک که به
مقصد مشهد
در حرکت بود
۲۴ فرجه
قاچاق را کشف
ضبط کردند.

